



زهرانساجی

گونه رجس و آلودگی را از ساختشان دور گردانیده.

جدّ وی امام حسن مجتبیٰ علیه السلام میوه دل رسول خدا صلی الله علیه و آله است. فرزندان امام مجتبیٰ علیه السلام اعم از دختر و پسر پانزده نفر بودند که نسل آن حضرت از دو پسرش، زید و حسن باقی مانده است.^(۱) بنا به نقل برخی علماء، زید، با وجود انتساب به خاندان عصمت و طهارت و اینکه فرزند بزرگ امام حسن علیه السلام به شمار می‌رفت و صاحب کمالات و مقاماتی گردید، در طول عمرش هیچگاه ادعای امامت نکرد. علمای انساب گفته‌اند: زید بن حسن با کنیزی که «زجاجه» نام

اشاره

تاریخ پرفراز و نشیب تشیع همواره صحنه ظهور جلوه‌های با کرامت انسانهای بزرگواری بوده است که وجودشان چون چشمه‌ای جوشان، جویبارهای فضل و کرم را در پهن‌دشت جوامع به جریان انداخته، از جمله چنین پارسایانی، بانوی عظیم‌القدر، نواده امام مجتبیٰ علیه السلام، سیده نفیسه می‌باشد که در طول عمر با برکتش موفق گردید نمونه‌هایی عالی از خلق و خوی انسانی را در زندگی فردی و اجتماعی بروز دهد و در مدت حیات پربرکت خویش منشأ اثرات و کرامات عدیده‌ای گردد.

این گل معطر، در گلستان محمدی روید. همان کسی که اجدادش بهترینهای جهان هستی‌اند و خداوند هر

۱. صلح امام حسن علیه السلام، شیخ رازی آل یاسین، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۸ - ۲۹.

۱۶۸ هجری بود، هشتاد سال از سنش می‌گذشت، پیکر پاکش را به مکه برده، در آنجا به خاک سپردند.^(۲) احفاد وی در کشورهای اسلامی بسیارند و سادات «گلستانه» که در اصفهان مشهورند، از نسل وی می‌باشند.^(۳)

گوهری در صدف

ماه ربیع الاول سال ۱۴۵ هجری که مردم برای گرامیداشت سالروز ولادت خورشید تابناک محمدی صلی الله علیه و آله در افق مکه، مهیا می‌گشتند و به یمین درخشش نور احمدی ندای ملکوتی (جاء الحق و زهق الباطل) را با جان خویش لمس می‌کردند، در خانه حسن بن زید خبرهایی رخ می‌داد که خالی از شادمانی نبود. آری، یازدهم چنین سال و ماهی از اتفاقی شیرین و احساسی دلنشین حکایت داشت و آن تولد دختری بود که دل و قلب سید حسن و همسرش را شاد و دیده‌شان را از اشک شوق لبریز نمود. از اینرو زنان بنی‌هاشم با شادی برای عرض تبریک و تهنیت به حضور حسن انور می‌شتافتند.

حسن انور از تولد نوزاد دختر بسیار شادمان شد؛ زیرا این بیان رسول

۲. وفيات الاعیان، ابن خلکان، تصحیح احسان عباس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۲۳.

۳. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامی، بی تا، ج ۵، ص ۹۶.

داشت، ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام حسن گردید و جز او فرزند ذکور دیگری نداشت و اعقاب وی منحصر به این پسر است.

پدری نیک سیرت

حسن در بیت پدر (زید) با تربیتهای اسلامی در پرتو پرورشهای پدری جلیل القدر و مادری با ایمان به دوران رشد و شکوفایی رسید. این شخص همان حسن انور است؛ سید والا مقامی که در رؤیایی ملکوتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله رضایت خود را از وی اعلام کرد و مهر تأیید بر شخصیتش زد. حسن انور همچون اجداد طاهرینش قرآن کریم را بسیار تلاوت می‌کرد و به کثرت عبادت، شب زنده داری و روزه‌داری معروف بود. او به دلیل مقامات علمی و معنوی، به لقبهایی چون: شیخ الشیوخ، شیخ بنی‌هاشم، انور، عالم، فاضل، علوی و ... مفتخر گردید. شهرت حسن بن زید در سخاوت، جود و کرم در حدی بود که مردمان زیادی از بلاد دور و نزدیک به حضورش می‌رسیدند و مورد اکرام وی واقع می‌شدند.^(۱)

وی روزگار را با پرهیزگاری و پارسایی گذراند و در سفر حج، جهان فانی را وداع گفت. در آن هنگام که سال

۱. آل بیت النبی فی مصر، احمد ابوکف، قاهره (مصر) دارالمعارف، ۱۹۷۵ م، ص ۱۲ و ۱۴۲.

قبلاً اشاره گردید، وقتی حسن بن زید نیز نفیسه را برای زیارت به مضجع شریف رسول خدا ﷺ آورد، عرض کرد: «یا رسول الله! من از دخترم نفیسه خشنودم.» و چندین بار این جمله را تکرار کرد، تا آنکه پیامبر اکرم ﷺ را در عالم رؤیا مشاهده کرد که خطاب به وی فرمود: «ای حسن! چون تو از دخترت رضایت داری، من از وی خشنودم و خداوند سبحان به سبب خشنودی من، از او (نفیسه) راضی است.»^(۳)

پیوندی پاک

هنگامی که نفیسه پانزده بهار از عمر خود را پشت سر نهاد و صاحب کمالات جسمی و روحی گردید، در بین علویان و بنی هاشم و عده ای از شیعیان به عنوان دختری متدین، عفیف و پاک نهاد اشتهار یافت. علاوه بر صفات یاد شده، از آن حیث که پدرش امیر مدینه و فردی صاحب نفوذ بود، گروهی از اشراف در آرزوی ازدواج با وی لحظه شماری می کردند؛ البته سادات حسنی نیز می کوشیدند این افتخار را نصیب خویش کنند. در این میان پدر نفیسه مایل نبود دخترش را که در سنین کودکی و نوجوانی در فضیلت و تقوا و دینداری

اکرم ﷺ را به یاد آورد که: «خَيْرُ أَوْلَادِكُمْ الْبَنَاتُ»^(۱) در هفتمین روز ولادتش طی مراسمی نام «نفیسه» را برای او تعیین کردند. تا همچون گوهری نفیس در صدف عفاف به درجات اعلای رشد و بالندگی رسد و یاد و نامش در طول اعصار و قرون در اذهان زنده بماند و از این طریق خاطر پدر و جدش نیز تجدید گردد.

نفیسه بر اساس سازندگیهای اخلاقی و پرورشهای صحیح والدین خویش مزه ایمان را از همان کودکی با ذائقه روح و روانش چشید و با پروردگار جهان به رابطه ای معنادار و هدفمند رسید. وی دوران کودکی و نوجوانی را در مکه مکرمه و مدینه منوره گذراند. برخی گفته اند: تنها دوران صباوت را در جوار خانه خدا سپری ساخت و نشو و نمای او غالباً در مدینه بود.^(۲) حسن بن زید سعی می نمود آنچه را که پدرش در خصوص او رفتار می کرد در مورد فرزندانش انجام دهد؛ از جمله آنکه پدرش او را به زیارت مرقد مطهر رسول اکرم ﷺ می آورد؛ همان گونه که

۱. بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۱، ص ۹۱.

۲. نور ملکوت قرآن، سید محمد حسین حسینی تهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۴۸۹.

۳. ناسخ التواریخ (دوران امام کاظم ﷺ)، مرحوم سپهر، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش، ج سوم، ص ۱۳۲.

نور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به هم رسیدند؛ زیرا جد اسحاق امام سوم علیه السلام بود.^(۱)

تذکره نویسان اسحاق را انسانی پرهیزگار، فاضل، اهل اجتهاد و مورد وثوق در حدیث معرفی نموده‌اند. کنیه او ابو محمد می‌باشد و به دلیل شهرت در امانت داری وی را مؤتمن گفته‌اند.

سیر و سلوک

سیده نفیسه با تاسی به اجداد طاهرینش به عنوان زنی وارسته و رهیده از قیودات مادی الگویی مجسم از صفات شایسته گردید و با کرامات عدیده پیروان طریق حق را رهنمون شد. وی علم آموخته مکتب حیاتبخش اسلام و پرورش یافته شریعت نبوی صلی الله علیه و آله بود که بیش تر اوقاتش را به ذکر خدا و عبادت او صرف می‌نمود و این امر سبب گردید که تا ابدیت نامش بر تارک تاریخ بدرخشد و اسوه حقیقت جویان باشد.

سیده نفیسه از جمله بانوانی است که در تاریخ اسلام به قرائت و ختم قرآن مشهور می‌باشد. وی که در حدیث و تفسیر مهارت داشته، این کتاب آسمانی را با بصیرت تلاوت کرده و آیات آن بر روح و جاننش تأثیر گذاشت. او به کرات

پله‌های موفقیت را پیموده و به درجات عالی انسانی رسیده، به هر خواستگاری تزویج نماید. در چنین هنگامی «اسحاق مؤتمن» فرزند برومند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حسن انور خواست اجازه ازدواج با دخترش را به او بدهد. فرزند زید در مقابل این تقاضا سکوت کرد و چیزی نگفت. اسحاق از این برخورد ناراحت شد و بر سر قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و چنین عرضه داشت: «ای رحمت عالمیان! من دختر حسن را به خاطر عفت و پاکدامنی و شرافتش درخواست نمودم؛ اما پدرش درخواست مرا بی جواب گذاشت. من نفیسه را از این جهت خواستارم که اهل عبادت و دیانت است.» پس از این سخنان، از حرم مطهر خاتم رسولان صلی الله علیه و آله بیرون آمد. روز به پایان رسید و شب همه جا را فرا گرفت. حسن بن زید در بستر خویش آرمیده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در رؤیایی راستین مشاهده کرد که خطاب به وی فرمود: «ای حسن! نفیسه را به ازدواج اسحاق درآور.» پس از آن، فرزند زید با این پیوند موافقت کرد و در ماه رجب سال ۱۶۱ هجری عقد آن دو عزیز انجام شد. بدین گونه دو انسان نیکو سرشت همدیگر را یافتند. استاد «توفیق ابو علم» می‌گوید: با این پیوند

قرآن را ختم نمود و مسلماً از شخصی که کلام آسمانی را از بر دارد تعداد زیاد ختم قرآن باعث تعجب نیست.

علامه آیت الله سید حسین حسینی تهرانی می‌گوید: «زمانی که برای تحصیلات به نجف اشرف مشرف شده بودم، شنیدم آیت الله «میرزا مهدی شیرازی» که ساکن کربلا بود و قرآن را حفظ بود، در برخی از روزهای ماه مبارک رمضان وقتی به حرم مشرف می‌شده، از صبح تا عصر یک ختم قرآن می‌نمود. با این حساب از شخصی چون نفیسه که دل در گرو حق داشته و از غیر حق گسسته بود این امر بعید نیست.»^(۱)

نفیسه در پرتو رهنمودهای قرآنی و در اعماق ضمیر خود، گرایشی خالصانه به سوی حقیقتی مقدس پیدا کرده بود که حرکت و تقدسش او را بسوی کمال آسمانی رهنمون می‌نمود. از هر چه غیر خدا بود اعراض داشت و دلش در گرو یاد خدا بود. روزها را به روزه‌داری و شبها را به نماز و عبادت می‌گذراند. سی مرتبه اقامه حج نمود و اکثراً پیاده راه می‌پیمود. آنگاه به پرده کعبه می‌آویخت و می‌گریست و عرض می‌کرد: «ای خدای من! ای آقایم و ای مولایم! با رضا و خشودیت از من، مرا

شادمان و متمتع گردان؛ چون وسیله‌ای ندارم که بدان متوسل شوم تا غضب تو را از من دور کند.»^(۲)

«زینب» دختر «یحیی متوج» برادرزاده نفیسه می‌گوید: «من چهل سال در خدمت عمه ام بودم، ندیدم وی شبها بخوابد و یا روزها غذا بخورد. به او گفتم: آیا به نفس خود ترحم نمی‌کنی؟ در پاسخ گفت: چگونه چنین کنم؛ در حالی که مقابلم گذرگاههای سخت و خطرناکی است که مردم نمی‌توانند از آن عبور کنند مگر آنکه جزء رستگاران باشند. در حالی که کتاب آسمانی قرآن را تلاوت می‌کرد زار زار می‌گریست.»^(۳)

«احمد ابوکف مصری» بیان می‌دارد: «نفیسه نغمه‌ای از نغمات اهل بیت علیهم‌السلام بود که در خلال زندگی خود با تهجد، تعبد و خصال شریف؛ چون ورع و تقوا به درجه‌ای از دانش و معارف به همراه فصاحت لسان رسید که دانشمندان، عارفان و فقیهان به محضرش می‌شتافتند تا از چشمه دانش و اندیشه‌اش بهره بگیرند. گویی او علم

۲. السیده نفیسه، استاد توفیق ابو علم، قاهره، دارالمعارف، بی تا، ص ۱۲.

۳. نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، شیخ شبلنجی، مطبوع در حاشیه کتاب اصحاف الراغبین، به قلم علامه شیخ محمد صبان، قاهره، چاپ سنگی، بی تا، ص ۲۵۵.

و تقوا را با هم جمع کرده بود.»^(۱)

هجرت به سوی فلسطین

دورانی که سیده نفیسه در مدینه اقامت داشت، از بارقه ملکوتی بارگاه مطهر حضرت رسول اکرم ﷺ و از جذبۀ روحانی آن وجود مقدس بهره می برد. به علاوه، کانون امامت امام هفتم - که برادر همسرش بود - در این مکان نور افشانی می کرد و او را در مسیر رشد و تعالی و قرب به درگاه الهی یاری می نمود. با این حال، آن بانو از ظلمی که در حق راهنمایان به حق امت صورت می گرفت، متألم و محزون بود. غضب خلافت امام معصوم موسی بن جعفر ﷺ با تمام شایستگیها و لیاقتهایی که داشت، توسط گروهی مکار و قدرت طلب روحش را جریحه دار می کرد و به سختی روزگار می گذراند. جو خفقان حاکم، همراه با پامسال نمودن حقوق علویان هر روز گسترش می یافت و هر لحظه یکی از سادات و یا بنی هاشم دستگیر و روانه زندان می شد و احیاناً بر اثر شکنجه به شهادت می رسید که از جمله آنان «اسحاق بن حسن بن زید» برادر سیده نفیسه بود که در حبس هارون رحلت یافت. وقوع حوادث خونین و اندوهبار، نفیسه را بر آن داشت تا حجاز

را با تمام فضایلی که داشت ترک گوید و هجرت اختیار کند. وی که روحش از عشق نبوی و شور علوی در تب و تاب بود، از سکون و توقف برید و پیاده ابتدا بسوی سرزمین مکه عزیمت نمود. در این سفر که به قصد زیارت خانۀ خدا انجام شد، اسحاق مؤتمن - همسرش - او را همراهی می کرد و پس از زیارت کعبه به جانب سرزمین فلسطین، جایگاه پرورش رسولان الهی و سفیران نور و هدایت کوچید و با پشت سر گذاشتن صحرائ خشک عربستان و تحمل مشقات فراوان به بیت المقدس رسید. حضور در مسجد به صفای روحانی و باطنی اش جلایی دیگر داد و عبادت که گمشده آن بانوی زاهد و عابد بود، بیش از پیش بر دلش نشست و در ادامه راز و نیاز به درگاه خالق بی نیاز، راهی بارگاه ملکوتی و نورانی حضرت ابراهیم گردید؛ زیرا زیارت این پیامبر بزرگ خدا آرزوی دیرینه آن بانو محسوب می شد و اکنون که به چنین موقعیتی دست یافته بود، می کوشید با تمام وجود درخواستهایش را بیان کند و برای ادامه زندگیش از این فرستاده الهی و آینه اخلاق و قدرت ایمان و یقین و مطیع محض پروردگار مدد بگیرد.^(۲)

سیده نفیسه چند صباحی در فلسطین اقامت گزید. او مایل نبود به مدینه بازگردد؛ زیرا از آزار و شکنجه غاصبان ستمگر آزرده خاطر بود و از شهادت شیعیان و حصر امام معصوم علیه السلام دل غمین، از شوهرش خواست به سوی مصر بروند. آنجا که برخی از افراد علوی زندگی می‌کردند و مردمش به ولایت ائمه علیهم السلام علاقمند بودند.

ورود به سرزمین مصر

سرانجام دختر حسن بن زید در روز بیست و پنجم رمضان المبارک سال ۱۹۳ هجری وارد مصر گردید. همان دیاری که به نام «مصر بن مصرایم بن حام بن نوح» معروف شده است.^(۱) از آنجا که هاجر، همسر ابراهیم و همچنین ماریه قبطیه، یکی از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل مصر بودند، بنابر فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سرزمین با مسلمین پیوند خویشاوندی داشت و بدین سبب اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله بر خوش سلوکی با آنان بود. نفیسه به شهری قدم نهاد که بنا به فرموده قرآن از زبان یوسف علیه السلام به برادرانش: «ادْخُلُوا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِينَ»^(۲) «اگر خدا بخواهد در

حال امنیت به مصر داخل شوید.» چون اهل مصر از ورود این بانوی علوی باخبر شدند، به دلیل اعتقادی که به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشتند، از کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان به استقبالش آمدند و مقدمش را گرمی داشتند و به جهت سکونت به منزل والی مصر با وی ملازم گردیدند. در مدت کوتاهی که سیده نفیسه در این سرا اقامت گزید، به دیدار برخی از بانوان منسوب به اهل بیت علیهم السلام که با آنان قرابت داشت رفت و جویای احوالشان شد. علاوه بر آن، زیارت مراقب علویان و سادات در «مزاره» مصر را جزء برنامه‌اش قرار داد و در جوار قبر آن صالحان به ذکر و دعا و تلاوت قرآن مبادرت ورزید. بیمودن مسیر تقوا و اطاعت خالصانه آن بانو سبب ظهور کرامتهایی از جانب وی گردید و اشتھاری خاص به دنبال داشت. مردم از نقاط مختلف مصر و دیگر شهرها به حضورش می‌رسیدند و در درگاه عفت پناهِش مشتاقانه خوشه چینی می‌کردند. از دیگر محللهایی که مأمّن و مأوای این بانو گردید، منزل «أم هانی» زن سیده مصری بود که از هیچ کوششی در حق او فروگذاری نکرد.^(۳)

۳. آل بیت النبی فی مصر، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۱. اخبار الزمان، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه کریم زمانی، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۳۳.

۲. یوسف/۹۹.

نفیسه موافقت کرد که در مصر بماند و مردم از حضور وی تبرک جویند.^(۲) این بانو ضمن برنامه‌های عبادی خویش، صاحب صفات و خصلت‌های ویژه‌ای بود که مرور بعضی از آنها ما را با ابعاد دیگر زندگیش آشنا می‌کند:

ایثار و بخشندگی

آن بانو ساده‌ای داشت و به جاه و جلال مادی و دنیایی اعتنا نمی‌کرد. از زینت‌های زودگذر و سطحی دست کشید و به سوی دینداری و تقوا قدم نهاد و خداوند نیز او را از لذت‌های معنوی بهره‌مند ساخت. چون نفیسه خاتون از زندگی خوبی برخوردار بود، مورد عنایت و علاقه مردم واقع شده بود.

روزی شخصی صد هزار درهم فرستاد و گفت: «من برای رضای خدا این مبلغ را خدمت شما فرستاده‌ام و نظر دیگری ندارم.» سیده نفیسه تمام صد هزار درهم را در کیسه‌های متعددی ریخت و آنها را بین فقرا و یتیمان تقسیم کرد و حتی یک درهم از آن پولها را نیز برای خود ذخیره نکرد. زنی که در حضورش بود گفت: بهتر بود چند درهمی را برای ما نگهداری می‌کردی تا از آن افطاری تهیه کنیم. بانو فرمود: من با دست خود مقداری پشم رسته‌ام،

لازم به ذکر است که ازدحام جمعیت ملاقات کننده و شور و هیجان حاصل از آن سبب شد بانو نفیسه برای آسایش صاحبخانه و امنیت اهالی چندین بار محل اقامتش را تغییر دهد و این بار به خانه «ابو جعفر خالد بن هارون سلمی» انتقال یافت. و این همان خانه است که «سری بن حکم» امیر مصر در زمان خلافت مأمون به نفیسه اهدا نمود.^(۱) اعمال، رفتار و خصوصاً کرامات سیده نفیسه سیل مشتاقان را بیش از پیش به سوی منزلش روانه می‌کرد و این امر از اوقات ویژه برای پرداختن به ذکر و عبادت وی می‌کاست. بنابراین تصمیم گرفت به حجاز و مدینه بازگردد و در کنار قبر رسول خدا ﷺ با فراغت به برنامه‌های عبادی خویش بپردازد.

وقتی مردم از تصمیم ایشان مطلع شدند، از وی خواستند نظرش را تغییر داده، از رفتن منصرف شود؛ ولی پیشنهادشان مؤثر واقع نگردید و خبر به حاکم شهر رسید. وی شخصاً خدمت آن بانو رسید و قول داد با اتخاذ تدابیری از جمله: تهیه منزلی وسیع و تعیین دو روز در هفته جهت ملاقات‌های حضوری، نظر آن بانو را تأمین و سکونتش را در آن شهر تضمین نماید. با این وصف سیده

۱. ناسخ التواریخ (دوران امام کاظم علیه السلام)، ص ۱۲۵.

۲. آل بیت النبی فی مصر، ص ۱۰۳.

آنها را به بازار بیرید و بفروشید و از بهایش افطار تهیه کنید و آنها نیز چنین کرده، مایحتاج خود را تهیه کردند و با آن افطار نمودند.

وی همچون دیگر اولیای خدا از اینکه به نیازمندان کمک کند بیش از آن لذت می برد که خود بخورد و پیوشد و استراحت کند. با مستمندان همدردی می کرد و اگر نیازمندی به در خانه اش می آمد، نا امید بر نمی گشت. همین فروتنی و خضوعش در برابر خداوند و دستگیری از درماندگان و توجه به فضایل، او را در دو جهان متمایز کرده است. سیده نفیسه با سعه صدر برای گرفتاری دردمندان دعا می کرد و از دیگر سو، با تلاش مشکلاتشان را حل می نمود. شیخ عباس قمی رحمته الله علیه در وصفش می گوید: «روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت قیام می نمود. صاحب مال بود و به زمین گیران و مریضان و عموم مردم احسان می کرد.»

چشمه معرفت

پرهیزگاری و اطاعت از پروردگار سبب گردید سیده نفیسه به ارتقای روحی و تکامل معنوی دست یابد و ادراک برخی حقایق برایش میسر گردد. وی که در هیچ مکتب و مجلسی به تحصیل و کسب علوم اقدام نکرده بود،

به دلیل تزکیه و تهذیب نفس از علم لدنی بهره مند شد و مستحق افاضه و مشیت بالغه الهی گردید. این معرفت در جبران نارسایی و کمبود علوم اکتسابی و ایجاد جهش در عالم علم و حقیقت برایش نقشی مؤثر آفرید؛ تا جایی که مورخان و شرح حال نویسان او را به دانش، فصاحت بیان و طلاق لسان ستوده اند و در زمره عالمان و فقیهان برشمرده اند و به واسطه علم و تقوایش مشتاقان معارف و مشاهیر معاصرش به حضور وی شتافته و از مشعل منیرش بهره مند می گشتند.^(۱) یکی از کسانی که موفق گردید از چشمه معارف سیده نفیسه جرعه نوشی کند «محمد بن ادریس شافعی» است. نسبت این فقیه به «مطلب بن عبد مناف» منتهی می شود و به جدش «شافع بن سائب» منسوب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده بود و عصر آن حضرت را درک نموده بود.^(۲)

شافعی که بعدها فرقه شافعی را بنیان نهاد، همواره از سیده نفیسه استفاده های علمی و معنوی می برد، و هنگامی که برای تدریس به مسجد «فساط» - شهری در مصر - می رفت،

۱. آل بیت النبی فی مصر، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.
 ۲. تمته المنتهی، محدث قمی، تهران، مهتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۲.

سیده نفیسه بهره‌مند شد «بشر حافی» بوده است. وی از پارسایان بلند آوازه قرن دوم و سوم هجری می‌باشد که همواره به زیارت نفیسه خاتون می‌رفت و گفته‌اند: در برخی اوقات در خانه این بانو معتکف می‌گردید تا از کمالاتش استفاده نماید.^(۳) زمانی که بشر بیمار گردید و در بستر رنجوری افتاد، سیده نفیسه به عیادتش رفت و برایش دعا کرد و از پیشگاه خدا برایش شفا طلبید.^(۴)

صلابت و شجاعت

سیده نفیسه به‌خاطر ایمان قوی و با فراگیری آموزه‌های دینی و تبعیت از خاندان عصمت و طهارت و جدیت در مسیر خداپسندانه، زنی شجاع بود که از کسی جز خدا پروا نداشت. وی تعلیم آموخته مکتب جداهش فاطمه زهرا علیها السلام و دختر او حضرت زینب علیها السلام بود که در مقابل ظلم جائران بیاناتی فصیح و رسا سر دادند و به افشای چهره پلید آنان پرداختند. اگر برای سیده نفیسه موقعیتی مسئولیت آور که احساس کند باید قیام کند و به سکوت و عبادت اکتفا نکند پیش می‌آید، وظیفه الهی خویش را انجام می‌داد؛ از جمله اینکه وقتی مردم مصر از ظلم یکی از حکام وقت به ستوه آمده بودند و به نفیسه خاتون

بر سر راهش در منزل این بانو توقف می‌کرد و از او اخذ حدیث می‌نمود. وی در ماه رمضان نماز تراویحه را در مسجد سیده نفیسه، می‌خواند و هرگاه کسالتی روی می‌داد، یکی از اصحابش مانند «ربیع جیزی» و یا «ربیع مرادی» را نزد این بانو می‌فرستاد و طلب شفا می‌کرد و هنوز قاصد برنگشته، او شفا می‌یافت و سلامتی خویش را به مدد تأثیر نفس قدسی نفیسه بدست می‌آورد.^(۱) تنها شافعی نبود که از معارف و علوم سیده نفیسه بهره می‌گرفت؛ بلکه کثیری از اهل علم و حتی عده‌ای که در دستگاه حکومتی مناصبی بالا داشتند، نزد وی رفته، از او حدیث می‌شنیدند. یا آنکه روایاتی را نزدش قرائت می‌کردند و وی به حکم و اصلاح آنها مبادرت می‌ورزید. و گاه طرف مشورت برخی دانشوران، قضات و حکیمان در خصوص امور دینی و مسائل شریعت بود و اشکالات را برطرف می‌نمود. در کتب رجال اسامی کثیری از مشاهیر و صالحین که در محل اقامت این بانو برای دریافت معارف تردد می‌کردند درج شده که از جمله آنها «ذوالنون مصری» می‌باشد.^(۲) فرد دیگری که از فضایل و تعالیم

۱. نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۲۵۶.
۲. آل بیت النبی فی مصر، ص ۱۰۷.

۳. السیده نفیسه، ص ۱۷.

۴. آل بیت النبی فی مصر، ص ۱۰۷.

آن عصر به اثبات می‌رساند و آشکارا مؤید آن است که تا چه اندازه مورد توجه عموم مسلمین و حتی خواص بوده است.^(۲)

«سخاوی» در اثر معروفش یادآور شده است: «وقتی این بانو وارد کشور مصر گردید، به دلیل فضایل و مکارمی که در او سراغ داشتند، مسلمانان گروه گروه به دیدنش می‌رفتند و از وجودش برای درمان ناراحتیها و آلام و موفقیت در زندگی تبرک می‌جستند.»^(۳)

«تقی الدین احمد بن علی المقریزی» می‌گوید: «نفسه در پرهیزگاری و اعراض از دنیا و اهلش در مقامی قرار گرفت که این ویژگی به همراه عبادت و بندگی او نسبت به ساحت پروردگار موجب شهرت در بین مردم گردید. او روزها را به روزه داری و شبها را به تهجد و نماز و نیایش مشغول بود، و در این حالت بسیار می‌گریست و گوهر اشک از چشمانش بر گونه‌هایش جاری می‌گردید. گرچه در این راه از نظر بدنی متحمل مشقت شد؛ ولی ترجیح داد آن زحمت را تحمل کند تا رحمت الهی

شکایت بردند، بسیار ناراحت شد. نامه‌ای اعتراض آمیز به حاکم نوشت و بر گذرگاه وی ایستاد. وقتی امیر آمد، نفسه را شناخت و برای رعایت حشمت معنوی و جلال ملکوتیش از مرکب به زیر آمد و نهایت احترام را اعمال نمود و نامه را گرفت و مطالعه کرد. وقتی مشاهده نمود رفتارش مورد نکوهش آن بانوی پرهیزگار واقع شده، از انجام جور و جفا منصرف گردید و تصمیم گرفت به راه عدالت رود و از تعدی به افراد جامعه اجتناب کند و مستمندان و محرومان را حمایت نموده و موجبات آرامش روحی و روانی مردم را پدید آورد.»^(۴)

از دید بزرگان

نفسه شاخه‌ای از درخت پربار و ثمین نبوت و امامت بود. او که به انس با قرآن و عالم غیب دست یافته بود، از تعلقات دنیوی رهیده بود و به همین سبب محبوب قلبها شده و مقامات روحانیش بی‌شمار گردیده بود. «عبدالحی بن عماد حنبلی» می‌نویسد: «ابن اهدل می‌گوید: سیده نفسه از زنان پارسا، زاهد و عابد بود و سلسله او و القابش به خاندان نبوت و نیز اخذ حدیث کردن از او مقام و موقعیت بالایش را در

۲. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلی، بیروت، دار الفکر، طبع اول، ۱۳۹۹ ق، ذیل حوادث ۲۰۸ هـ ج ۱، ص ۲۱.
۳. الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، زینب بنت یوسف فواز عاملی، بیروت، دار المعرفه للمطبوعات و النشر، ۱۳۹۵ ق، ص ۵۲۱ - ۵۲۲.

۱. همان، ص ۱۰۸.

«السیده نفیسه» صفات: نقی، عقیف، زاهد، ساجد و راکع، محدثه و ... را برایش برشمرده است. وی می‌نویسد: «از این جهت نفیسه را «نفیسة العلم» گفته‌اند که در استنباط انواع دانشهای عصر خود و نیز کشف غموضی از معارف و رسیدگی به مشکلات علمی افراد، توانا بوده و با نور علم و بصیرتی که خداوند به خاطر تقوا و زهدش به وی عطا کرده بود، معضلات مردم را حل می‌کرد و مردم تشنه معارف، از شهرها و روستاهای گوناگون به سویش کوچ می‌کردند و حکمت و علوم قرآنی و دانش اهل بیت علیهم‌السلام را از او فرا می‌گرفتند. و از آن جهت «نفیسة الطاهره» نامیده‌اند که اهل پاکی و طهارت نفس و صفای باطن بود و به شدت تعبد داشت و مطیع امر الهی بود.»

روزهای پایانی

روزگار سیده نفیسه به بندگی خداوند، دستگیری از درماندگان، انس با قرآن و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و کسب کمالات صرف می‌شد. او در انجام وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی بس کوشا بود؛ به همین سبب مسأله مرگ و آخرت در دیده اش واقعی تر و مجسم تر می‌نمود. برای تداوم این انس معنوی در خانه اش قبری حفر کرده

را به خود نزدیک نماید و تذکرات نزدیکانش در خصوص ادامه این وضع برایش تأثیری نداشت.^(۱)

«یافعی عینی» سیده نفیسه را بانویی صاحب مناقب معرفی می‌کند و می‌افزاید: «در عصر خود شایسته و بزرگوار بود. مرقدش زیارتگاه و دعا در جوار قبرش مستجاب است.»^(۲)

«ابن عنبه» می‌نویسد: «سیده نفیسه برای مصریان، شأن والا و منزلتی عظیم دارد؛ به نامش قسم می‌خورند و برایش نذر می‌کنند.»^(۳)

«صالح الوردانی» نوشته است: «سیده نفیسه در زمره نیکوکاران، خیرخواهان، متدینان و از راویان حدیث است ... سی بار حج به جای آورد و از خوف خداوند می‌گریست. قرآن را از حفظ داشت و با علم تفسیر آشنا بود.»^(۴)

در بین تذکره نویسان معاصر بیش از همه استاد «توفیق ابو علم مصری» به وصف القاب وی پرداخته و در کتاب

۱. المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، نقی الدین احمد بن علی المقریزی، محمد زینهم، مدیحة الشرقاوی، مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۹۹۷ م، ص ۶۳۸ - ۶۳۹.
۲. مرآت الجنان، یافعی عینی، بیروت، موسسه اعلمی، طبع ثانی، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۳.
۳. عمدة الطالب فی انساب آل ابیطالب، ابن عنبه، قم، انصاریان، طبع اول، ۱۴۱۷ ق، ص ۹۰.
۴. شیعه در مصر، صادق الوردانی، ترجمه قاسم مختاری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.



بود و در آن نماز می خواند. بعضی گفته اند: یکصد و نود بار قرآن را در آن قبر ختم نمود، و بنابر اقوالی دو هزار و یا یک هزار و نهصد بار این عمل نیک را به انجام رساند.^(۱)

شیخ عباس قمی رحمته الله علیه می گوید: «سیده نفیسه موفق شد در آن قبر هزار مرتبه تا پایان عمر قرآن را ختم نماید.» این روش سیر و سلوک آن بانوی عظیم القدر بود تا اینکه صفحات پایانی عمرش با رنجوری قرین شد. عدم بهره‌مندی از لذات مادی و استفاده اندک از غذا، به وسعت روحیش افزود؛ لکن او را در بستر بیماری قرار داد و این زمان ماه رجب سال ۲۰۸ هجری بود. دختر برادر سیده نفیسه می گوید: «برای عمه ام تا دهه دوم ماه رمضان بهبودی حاصل نشد. وقتی به حال احتضار درآمد، قرآن را گشود تا آیاتی را تلاوت کند، به آیه «... كَتَبَ عَلَي نَفْسِيهِ الرَّحْمَةَ ...»^(۲) که رسید، روحش به جنان پرواز کرد و بنابر نقلی دیگر: با قرائت آیه «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۳) روح از بدنش مفارقت نمود و به بارگاه قدسیان شتافت.

دفن در مصر

«اسحاق مؤتمن» همسر سیده نفیسه،

در روزهای پایانی عمر وی در مدینه بوده است. و بازگشت وی با رحلت آن بانو مصادف می‌شود و تصمیم می‌گیرد جسد وی را به مدینه النبی انتقال داده تا در جوار مرقد مقدس اجدادش به خاک سپرده شود. مردم مصر که در غم از دست دادن این زن پاک، محزون و نالان بودند، با شنیدن این سخن تأثری مضاعف پیدا می‌کنند؛ زیرا دلشان می‌خواهد اکنون که از نعمت حیات دنیایی سیده نفیسه محروم شده‌اند، بتوانند حداقل به مزارش رفته و حاجات خویش را از او بخواهند؛ اما اصرار آنها بر تصمیم اسحاق بی تأثیر است و او همچنان بر بردن جسد همسرش به مدینه اصرار می‌ورزد؛ حتی با تقاضای والی مصر که برخاسته از درخواستهای مردم برای نگهداری پیکر پاک سیده نفیسه است، مخالفت می‌نماید. تا اینکه در رؤیایی صادقه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند که به وی می‌فرماید: «یا اسحق لا تعارض اهل مصر فی نفیسه فان الرحمة تنزل علیهم ببرکاتها»^(۴) ای اسحاق! با اهل مصر بر سر نفیسه معارضه مکن، همانا به برکت او بر آنان رحمت نازل می‌شود.»

مردم بعد از رحلت آن بانو بلافاصله بر مزارش قبه و بارگاه ساختند

۴. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۹۳ - ۹۴.

۱. ناسخ التواریخ، ج سوم، ص ۱۲۶.

۲. انعام/۱۲.

۳. همان/۱۲۷.



می‌گوید: «زنان مصری از قرن هشتم هجری تاکنون روز چهارشنبه را به زیارت مزار وی اختصاص داده و روز پنجشنبه به زیارت مشهد رأس الحسین می‌روند که این موضوع از عصر فاطمیان مرسوم شده است.»^(۳)

بازماندگان

مورخان و علمای نسب شناس، حاصل ازدواج اسحاق بن جعفر با سیده نفیسه را دو فرزند به نامهای «قاسم» و «ام کلثوم» می‌دانند. عده‌ای گفته‌اند: از این دو، فرزندی به جا نمانده؛ ولی برخی شرح حال نگاران، طوایفی از دانشمندان سادات و مشاهیر را از این خاندان ذکر کرده‌اند. یکی از پسران اسحاق که از او به حسین یاد شده است، به «حزان» مهاجرت می‌کند و پس از ازدواج با دختر یکی از رجال دیار «حلب» توانگر شده و موفق می‌گردد در زمانی که مذهب حنفی در آنجا حکمفرما بوده، تشیع را به آنجا ببرد.^(۴)

«بنی زهره» که خاندانی از سادات شعیه دوازده امامی هستند و اکثرشان اهل علم و سیاست و دارای تألیفات بوده‌اند، منسوب به اسحاق بن جعفر الصادق هستند.

و یادش را بزرگ شمردند، تا جایی که تعداد کثیری از زنان امیران و حاکمان این سرزمین و حتی دختران وابسته به دستگاه حکومتی مصر یا خود به نفیسه معروف بودند و یا فرزندان دختر خود را به این نام می‌خواندند.^(۱) و با این علاقه هم اکنون در مصر دختران را به اسامی فاطمه، زینب، سکینه و نفیسه نام گذاری می‌کنند. روضه منور این عابده پرهیزگار در «قاهره» همواره مورد توجه و احترام مشاهیر و علما بوده و مردمان صالح به زیارت مشاهدش می‌شتابند. مریدان و مخلصان از هر سو به این مکان می‌آیند و مشکلات خود را با وی مطرح کرده و استمداد می‌طلبند. موارد بسیاری از کرامات و توجهات سیده نفیسه به مردم دیده شده است.^(۲)

مردم مصر که به جایگاه رفیع و منزلت منبع این بانو نزد خداوند اعتقاد خاصی دارند و نتایج توسلات و برآورده شدن حاجاتشان را مکرر دیده‌اند، همواره بر سر مزار شریفش گرد آمده، ضمن زیارت به دعا و نیایش می‌پردازند. «عبدالغنی نابلسی» از سیاحان مسلمان که در سال ۱۱۰۵ هجری از قاهره دیدن کرده است، درباره مشهد نفیسه خاتون

۱. آل بیت النبی فی مصر، ص ۱۱۱.

۲. یکی از هزاران، سید محمد ناظمیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۰.

۳. گوهر خاندان امامت، عزیزالله عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۲.

۴. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۵.